

جهانی شدن؛

فرصت‌ها و پیامدها

دکتر علی اکبر ولایتی

اشاره

در سراسر پدیده‌ی جهانی شدن واکنش‌های متفاوتی در میان روشنفکران و صاحب‌نظران صورت گرفته و می‌گیرد. برخی با تمسک به آثار مثبت این پدیده به آن به دیده مثبت نگریسته و طالب همزاه‌ی و همگامی با آن هستند. گروهی دیگر با توجه به پیامدها و عوارض ناشی از این پدیده به خصوص در بخش اقتصاد و فرهنگ در صدد نقی و دوری از آن برمی‌آیند. گفتار حاضر با در نظر گرفتن هر دو جهت این پدیده به تجزیه و تحلیل در اطراف آن می‌پردازد.

مقدمه

جهانی شدن موضوعی است که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این طرف به صورت جدی مطرح شد؛ گرچه سابقه‌ی آن طولانی‌تر

است.

کلمه‌ی «گلوبال» از چهارصد سال پیش و کلمه «گلوبالیزیشن» از چهل سال پیش وارد فرهنگ واژه‌ها شده است.

ساده‌ترین مفهوم و تعریف جهانی شدن عبارت است از: تأثیرگذاری عوامل فرامرزی بر روی یک کشور و ملت در جهت هر چه شفاف‌تر شدن مرزهای آن. مکمل این تعریف آن است که گفته شود تأثیرگذاری مذکور در جهت یکی سازی در بین کشورهای مختلف صورت می‌گیرد که این همان توضیح گلوبالیزیشن است.

دوره‌ی شروع بحث جهانی شدن در عصر حاضر را می‌توان پس از فروپاشی شوروی (سابق) شروع جدی این بحث دانست که اولین بار از طرف بوش رئیس جمهور پیشین امریکا مطرح گردید. وی در یک سخنرانی، در مقابل افراد نیروی دریایی امریکا، موضوع «نظم نوین جهانی» را به میان آورد. بوش در تبیین این مسأله به جهانیان این گونه القا کرد که امریکایی‌ها دنبال جهان تک قطبی هستند که خودشان در رأس باشند. سایرین هم بسته به شئوناتشان، در بدنه یا قاعده‌ی این هرم قرار می‌گیرند. وی با این سخن هم پایان عصر دوقطبی، که بعد از جنگ دوم جهانی شروع شد و با فروپاشی شوروی خاتمه پیدا کرد، را اعلام نمود و هم آغاز جهان تک قطبی را.

جهانی شدن در فرهنگ اسلام و غرب

این مسأله از زمانی در فرهنگ غربی شکل گرفت که بحث «ملت و دولت» مطرح شد یا از زمانی که موضوع یک ملت و دولت به عنوان تألیفی دو بخشی یا ترمی که دو بخش دارد، از بعد از معاهده «وست فالین»، به وجود آمد.

معاهده‌ی مذکور در قرن نوزدهم به دنبال جنگ‌های طولانی ۳۰ ساله، در اروپا، منعقد شد و از آن به بعد مرزهای بخش‌های مختلف اروپا، که با هم می‌جنگیدند، شکل گرفت. لذا پایه‌ی ورود این اصطلاح به میان اصطلاحات سیاسی از آن زمان شکل گرفت و این شکل‌گیری از دیدگاه غربی آن است.

اما در شرق اسلامی سراسر سرزمین‌های اسلامی از دید امت اسلامی یک سرزمین به حساب می‌آمده البته در هر نقطه‌ای حاکمی بوده است و هر حاکمی به تناسب قدرت و ظرفیتش حکومت می‌کرده است، اما همه‌ی حکام متخلف وصل به حاکمیت بوده‌اند. مسلمینی از کاشمر به مرو تا نیشابور، ری، دمشق، بغداد، قاهره و اندلس رفت و آمد می‌کردند و چیزی مانعشان نبود.

در آن زمان مسلمانان یک کل را می‌دیدند و به سرزمین اسلامی تحت عنوان اجزای جدا از هم نمی‌نگریستند. دلیل این ادعا کتب مختلفی چون گلستان سعدی است که تمام اجزای مختلف جهان اسلام را در اشعارش به طور متصل می‌آورد. یا سفرنامه ابن بطوطه مراکشی که از مغرب تا چین را پیموده است و یا ناصر خسرو که در سفرنامه اش خاطرات سفرش از بلخ تا مصر را می‌نویسد. این مطلب بیانگر آن است که در جاهای مختلف السنه و زبان‌های مختلف به کار می‌رفت اما هیچ‌کس در بلاد اسلامی احساس بیگانگی نمی‌کرد و ما، با بیان اجمالی این موضوع، می‌توانیم دیدگاه متفاوت اسلام را با غرب ببینیم. این که بگوئیم عوامل فرامرزی در داخل بلاد اسلامی تأثیرگذار بوده است، امری شناخته شده است. اما بخش‌های مختلف جهان اسلام ارتباطی بسیار قوی داشته‌اند که تاریخشان متفاوت از غرب است. بیان تفاوت‌های تاریخ سیاسی، اجتماعی ما و غرب منجر به آن خواهد شد تا هر آنچه در غرب گفته یا تجربه می‌شود عیناً در جهان اسلام تکرار نشود.

عوامل مؤثر در جهانی شدن

عوامل مؤثر در پدیده‌ی جهانی شدن که عبارت است از شفاف‌تر شدن مرزها و انتقال پدیده‌ها از نقاط مختلف دنیا به یکدیگر به ترتیب ذیل هستند:

الف) توسعه و تنوع رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی؛

ب) توسعه و تکامل وسایل حمل و نقل. یعنی از یک طرف اطلاعات با سرعت، تنوع، کیفیت، گستردگی و عمقی بیشتر از گذشته از یک نقطه‌ی عالم به طرف دیگر عالم می‌رود و از سوی دیگر آدم‌ها از یک نقطه‌ی عالم به نقاط دیگر عالم با سرعت خیلی بیشتری سفر می‌کنند. از زمانی که موریس انگلیسی تلگراف را اختراع کرد، سرعت انتقال پیام بالا رفت و لازم نبود که دیگر کسی حامل پیام باشد، بلکه پیام بر یک موج سوار می‌شد و می‌رفت.

تلفن و چیزهای دیگر اختراع شد تا رسید به اینترنت، اینترنت ابتدا برای استفاده‌ی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا بود ولی الان عمومی است و رشد استفاده از آن تصاعد هندسی دارد.

فواید و پیامدهای جهانی شدن

حال باید گفت عمده‌ی بحث حائز اهمیت در این باره آن است که آیا جهانی شدن اولاً اجتناب‌ناپذیر است یا خیر؟ و ثانیاً آیا در مجموع مفید است یا مضر و ابعاد آن کدام است؟ در جواب سؤال اول باید گفت که جهانی شدن با هر چه نزدیک‌تر شدن نقاط مختلف جهان یک امر اجتناب‌ناپذیر است. وسایل ارتباط جمعی، انسان‌ها را به هم مرتبط می‌کند و رفت و آمد به بلاد مختلف آسان شده است. اصلاً چرا این امر متوقف شود، اصولاً باید بدانیم که هیچ‌گاه سیر زمان و تحولات با هم متوقف نمی‌شود. اما بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر است، حتی کسانی که خود مبلغ این نظر هستند، جهان را به یک شکل نمی‌خواهند. جهانی سازی حتماً نباید یک طرفه باشد. از آنچه گفته شد ضمناً تکلیف ما هم روشن می‌شود که ما نباید تسلیم محض موج جهانی باشیم و بعد به صورت عنصری منفعل بمانیم تا این که همه‌ی آثار و عوارض آن بر ما بار شود. همان طور که قبلاً گفته شد قلمرو ما، به عنوان مسلمان، قلمرو جهانی بوده است، نه محدود. ما در قرآن کریم خطاب خداوند را

به انسان‌ها داریم «یا ایها الانسان» و محدودترش این خطاب است که «یا ایها الذین آمنو» به این معنا که قرآن تفاوت بین قومیت‌ها را تفاوتی نمی‌داند که مانع از آن بشود که تمام آنها زیر چتر اسلام جمع شوند.

اما راجع به جواب سؤال دوم در رابطه‌ی با فواید جهانی شدن حداقل چهار فایده را می‌توان برای آن ذکر کرد.

اولین فایده‌ی آن، ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر علمی است.

دومین فایده‌ی آن، کوتاه‌تر شدن مسیر و کم شدن هزینه تولید است. امروزه اختراعات و تولیدات از طریق سیاست‌های اینترنتی معرفی می‌شوند و عملاً راه‌های موازی حذف شده و افراد در اختراعاتشان و اطلاعاتی که دارند دیگر وقتشان را تلف نمی‌کنند که راه‌هایی را که دیگران رفته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند، دوباره بروند.

فایده‌ی سوم، که می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین فایده نام برد، این است که از اوایل دهه‌ی نود که در واقع آغاز پیدایش روند معکوس جهانی شدن شروع می‌شود، به این معنا که در گذشته جهت جهانی شدن حالت یک طرفه داشت، ولی حالا این اتصال طرفینی است، آن وقت

یک جریانی از طرف غرب به شرق وجود داشت و امکانات ارتباطاتی برای آنها بسیار میسرتر از دیگران بود، و رسانه‌های جمعی در کشورهای غیرصنعتی فقط مصرف کننده بودند، در حالی که الان این گونه نیست به عنوان مثال امروزه ده‌ها هزار سایت مربوط به مسلمانان است. الان مسلمانان به راحتی فکرشان را منتقل می‌کنند و هر کس هر حرفی برای گفتن دارد در عرصه فرهنگ و... می‌گوید.

و فایده‌ی چهارم این که افراد خارج از کشور را به جامعه‌ی خود وصل می‌کند، چنانچه قبلاً اگر کسی برای تحصیل یا کسب و کار به غرب سفر می‌کرد و در آنجا می‌ماند، عملاً از جامعه‌ی خودش جدا بود. و امکان از دست رفتن هویتش زیاد بود. اما امروزه نگرانی از دست دادن هویت ملی اشخاص در خارج از کشور با توجه به توسعه‌ی ارتباطاتی که وجود دارد کمتر است. لذا مفهوم زمان و مکان به این ترتیب تغییر کرده و لازم نیست همه‌ی افراد در کنار هم باشند تا هویت ملی خود را حفظ کنند.

پیامدهای جهانی شدن

از آنجا که مدعیان و مبلغان جهانی شدن

کشورهای غربی هستند، و آنها نیز سابقه‌ی ۴۰۰ ساله‌ی ایجاد سلطه را در نقاط مختلف دنیا دارند، از این رو جهانی شدن توسط چنین مدعیانی عوارض و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت که عبارتند از:

الف) اولین مشکل در این باره آن است که آنها فرهنگ خودشان را به شکل گسترده‌تری به دنیا صادر می‌کنند. مثلاً آنها در زمینه اقتصاد علاوه بر انتشار محصولات غربی، فرهنگ غربی، شرکت «مک دونالد» در دنیا فقط همبرگر نمی‌فروشد، بلکه فرهنگ «مک دونالدیسم» را نیز رواج می‌دهد.

ب) در اختیار گرفتن اقتصاد جهانی. آنها با این کار می‌خواهند اختیار جهان را به دست بگیرند. خطر و عوارض جهانی شدن اقتصاد خیلی زود چهره‌ی خود را نشان داد. عوارض جهانی شدن در زمینه‌ی اقتصاد را می‌توان در کشورهایی مثل برزیل دید که به سرعت سقوط کرده‌اند، در جهانی شدن اقتصادی غرب آنها گاهی با یک سیستم فلج کننده، جهان سوم را حتی به نان شب خود محتاج می‌کنند. در پرتو چنین تفکری، در یکی دو دهه‌ی گذشته،

فاصله‌ی بین فقیر و غنی در دنیا به صورت وحشتناکی افزایش یافته است. هیچ یک از طرفداران جهانی سازی تضمین نمی‌دهند که در آینده، مردم دنیا دست کم نانی برای خوردن داشته باشند.

در اوایل قرن نوزدهم درآمد ۲۰ درصد غنی‌ترین مردم دنیا در مقابل فقیرترین، نسبت ۳ به ۱ بود، اما این رقم اکنون نزدیک به ۹۰ رسیده است. قریب یک میلیارد جمعیت دنیا روزی یک دلار درآمد دارند و قریب دو میلیارد جمعیت دنیا روزی دو دلار، اگر مراتب انسانی و الهی هم مورد نظر نباشد این راه پایان خوشی ندارد. زیرا برای معدودی از کشورها بهشتی را در آینده ترسیم می‌کند و به اکثریتی از آنها دوزخی را ارائه می‌دهد.

ج (جهانی شدن در زمینه‌ی سیاست نیز با توجه به آنچه گفته شد می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد و آن تقویت سلطه‌ی غربی‌ها بر تمام نقاط جهان است. چیزی که رهبران امریکا از بیان آن ابایی ندارند و آن را صراحتاً بیان می‌کنند، لذا امریکا بعد از فروپاشی شوروی در تلاش بوده و هست تا جهان تک قطبی بسازد. به عنوان مثال این مطلب را کلینتون در نطق‌های انتخاباتی خود، با این عنوان که ما باید

ناظر دنیا باشیم تا جهان از عدالت و مساوات بهره‌مند گردد و در نهایت لیبرال دموکراسی در جهان حاکم شود، بیان می‌کند و یا این جمله و سخن بوش که هر کس با ما نیست بر ماست. لذا دیده می‌شود که در بخش سیاسی جهانی شدن، در پنتاگون، طرح تجزیه‌ی عربستان توسط یک گروه مشاور پنتاگون داده می‌شود که طبق این طرح عربستان تجزیه و مناطق نفت خیز آن به شکل جمهوری درخواست خواهند آمد.

د (از جمله پیامدهای جهانی شدن تحت فشار قرار گرفتن دین و اعتقادات بومی کشورهاست. در جهانی، شدن دین و تفکر مردم تحت فشار سکولاریزم و نسبیست گرایمی واقع می‌شود. زیرا سکولاریزم می‌گوید: دین نباید آثار اجتماعی داشته باشد و امر و نهی دینی نباید در جامعه اثر بگذارد. اصولاً سکولاریزم با آرمان گرایی و آرمان خواهی هیچ رابطه‌ای ندارد، حالا این آرمان گرایی می‌تواند اسلام یا هر دین دیگری باشد؛ مثل آرمان مارکسیستی. براساس این نظریه، اصلاً حکومت از آرمان جداست.

ه (از عوارض دیگر این نوع جهانی شدن بحران هویت است. در این باره باید گفت

با آنکه یکی از آثار مثبت جهانی شدن، همان گونه که قبلاً گفته شد، وصل کردن ملت‌ها به ملیت‌هاست، اما از سوی دیگر با «امریکائیزه» شدن، هویت‌ها از بین می‌رود. در حال حاضر صدها زبان در دنیا از بین رفته است، در حالی که زبان نماد هویت ملی است. امروزه، با جهانی سازی، کم‌کم آنچه در طول تاریخ یک ملت شکل گرفته از بین می‌رود. جهانی شدن وقتی به بحران هویت منجر شود، نوعی احساس غربت و نوستالوژی در ملت‌ها ایجاد می‌کند.

آنها هزینه‌ها را بالا می‌آورند، فرهنگ مصرف را تغییر می‌دهند و هر روز نیازهایی کاذب برای مردم درست می‌کنند و انسانی که تنها کار می‌کند تا زندگی کند و هیچ ارتباط عاطفی با دیگران ندارد، مهره‌ای فرسوده می‌شود. در میان هزاران مهره‌ی فرسوده، بشر امروزه و به نوعی نوستالوژی و احساس غربت گرفتار می‌شود. به هر حال این انسانیت نیست، بلکه هم از دست دادن هویت جمعی است و هم از دست دادن هویت انسانی.

شعبه‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی